

(بازنویسی)

رؤیاهایی که رؤیا نیستند

سید حسین عباس منش

قسمت اول: سخن من با شما



جهت دانلود فصل‌های دیگر این کتاب به سایت
abasmanesh.com مراجعه نمایید

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به گروه تحقیقاتی عباس منش می باشد

به نام الله یکتا

هفت سال پیش یعنی سال ۱۳۸۷ این کتاب را در یک باغ زیبا در نزدیکی یکی از روستاهای ایران نوشتم. امروز شهریور ماه ۱۳۹۴ است.

در این هفت ساله تمام تمرکز من بر شناخت بهتر قوانینی بوده است که خداوند، جهان را بر اساس آن ساخته و همواره در حال رشد و گسترش آن است.

خواندن نظراتی که دوستانم یا بهتر است بگویم، اعضای خانواده‌ام، (با تمام وجود شما را جزئی از خانواده‌ام می‌دانم) برایم می‌نویسند واقعاً برایم نه تنها آگاهی دهنده، بلکه لذت بخش‌ترین کار دنیاست! به همین دلیل یکی از کارهای روزانه من خواندن نظراتی است که شما در سایت گروه تحقیقاتی عباس منش، صفحه شخصی‌ام در اینستاگرام، فیسبوک، و سایر شبکه‌های اجتماعی، برایم می‌نویسید! همین جا با تمام وجودم از شما سپاس گزارم.

اینکه اکنون «ویرایش جدید کتاب رؤیاهایی که رؤیا نیستند» را می‌خوانید نیز، حاصل تلنگر پیام یکی از دوستان در صفحه شخصی‌ام در اینستاگرام است.

در حال ورود به هتل چوبی محلی کوچک اما زیبا در منطقه ای کوهستانی با آب و هوای مرطوب بودم، که پیامی در اینستاگرام، نه تنها توجه ام را جلب کرد بلکه واقعاً مرا به تفکری عمیق در روند زندگی‌ام در هفت سال گذشته واداشت. که نتیجه‌ی آن شروع بازنویسی «کتاب رؤیاهایی که رؤیا نیستند» و نگارش این جملات برای شما گردید...

وارد اتاق شدم، همه چیز از چوب است، کف اتاق، نما، راه پله و... و چون در کنار یک فضای به تمام معنا سبز قرار گرفته، بکر بودن اینجا و بودن در طبیعت بیشتر در خاطر می‌ماند. تمامی بازشوهای هتل از در، پنجره، فضای

تراس و ... به طرز ماهرانه‌ای، مناظر زیبای بیرون را از زوایای مختلفی قاب گرفته و تابلویی‌هایی زیبا از طبیعت ساخته است، که با تغییر هر فصل و هر ساعت از روز، تغییر می‌کنند. حتی طراحی فضای تنگ راه پله نیز کاملاً هوشمندانه طراحی شده، تا احساس کنی که در دل یک طبیعت بکر، تنها هستی! زیرا راه پله به پنجره‌ای ختم می‌شود که تمام فضای دیوار را پوشانده و باعث شده، تنها چیزی که پیش رویت می‌بینی، یک دشت مشرف به کوه پوشیده از درخت کاج باشد.

برگردیم به پیام دوستان! چندین بار پیام را خواندم، کلیت پیام این بود که چگونه کتاب رؤیاهایی که رؤیا نیستند را تهیه کنم؟!

شاید شما برای اولین بار است که این کتاب را می‌خوانید، نسخه اول کتاب «رؤیاهایی که رؤیا نیستند» را زمانی نوشتم که تازه این مسیر شگفت‌انگیز را پیدا کرده و وارد آن شده بودم. هنوز هم زمانی که به آن روزها فکر می‌کنم، مهم‌ترین و شفاف‌ترین ویژگی‌ای که خاطر می‌آید، ایمان شکست‌ناپذیر من به این مسیر و نتایج حرکت در آن است!

ایمان داشتم که تنها یک مسیر برای سعادت وجود دارد و این همان مسیر است!!!

نمی‌دانم چرا نگارش این کتاب بسیار، با حضورم در طبیعت زیبا عجین شده است. فقط، می‌دانم که اکنون نیز مانند اولین باری که این کتاب را نوشتم، در طبیعتی بسیار زیباتر بازنویسی‌اش را شروع کرده‌ام.

داستان پیدا کردن این طبیعت نیز واقعاً جالب و شگفت‌انگیز است. در فاصله ۴۰۰ کیلومتری اینجا، با این هتل اینگونه آشنا شدم:

در حال عبور از جاده‌ای زیبا و کوهستانی بودم که منظره یک رودخانه با انبوهی از غارهای زیبا، نظرم را جلب کرد. بیش از ۱۰ ساعت رانندگی کرده بودم و دلم می‌خواست کمی بخوابم. توقف کردم، زیر اندازی را از ماشین

برداشته و زیر سایه دو ردیف درختِ زیبا در کنار رودخانه رفته و حدود نیم ساعت استراحت کوتاهی کردم. ترکیب صدای آرام بخشِ رودخانه با صدای غازها و آن مدلِ جالبِ راه رفتن‌شان در پهنای رود، سمفونی بی نظیری به وجود آورده بود. از فرصت استفاده کرده و طبقِ عادتِ همیشگی با نرم افزاری در موبایلم شروع به جستجوی هتل‌های آن منطقه کرده و تصمیم گرفتم هر هتلی که چشمم را گرفت، انتخاب کنم.

من بسیار زیاد به جنگل‌های انبوه علاقه مند، خصوصاً اگر کوهستانی نیز باشد. بنابراین هتلی در دل جنگلِ کوهستانی نظرم را جلب کرد و مرا تا این بهشتِ زیبا کشانید.

همیشه فکر می‌کردم هرگز جایی زیباتر از منطقه ویلای خودم که در شمال کشور ایران است، نخواهم یافت. اما باید اعتراف کنم که اینجا به طرز حیرت‌انگیزی زیباست! زیبایی اینجا واقعاً جسورانه است. طبیعت به شکلی بسیار جسورانه از پایین‌ترین تا مرتفع‌ترین نقطه، ختم آراستگی را اعلام نموده است.

هتل من در مرتفع‌ترین قسمتِ این منطقه واقع شده و تراسِ اتاق به تمام مناظرِ اطراف، کاملاً مشرف است. از کوهِ روبر که انبوه درختان کاج آن را پوشانده تا آن رودِ زیبا که از بالای کوه در حالِ فرود آمدن است و آدم‌هایی که در مسیر جاده‌ی محلی در حال رفت و آمد هستند. به جز جاده که پوشش آن سنگ فرش است، تمام آنچه مشاهده می‌کنم، تا دور دست‌ها فقط چمنزار و درخت است. یک تپه بسیار بزرگ پوشیده از چمن که یک جاده محلی تقریباً منطقه را به دو قسمت بالای تپه و پایین تپه تقسیم نموده.

نگاه کردن از این تراس به بیرون، مثل نگاه کردن به گذشته ای دور و دراز و مملو از تغییراتِ ملموس است. تمام مسیری که پیموده ای را یکجا به تو نشان می‌دهد.

می‌دانی از چه نقطه ای شروع کردی، چه مسیری را پیمودی، چه تغییراتی در خودت ایجاد کردی، چه مشکلاتی را از سر گذراندی و الان در کجا هستی!

الان به عنوان کسی که حتی فراتر از رؤیاهایش را تجربه کرده و زیسته است، می توانم به شما بگویم:

هیچ رؤیایی متولد نمی شود مگر آنکه قابلیت و توان تحقق آن رؤیا، قبل از آن در ما به وجود آمده باشد!!! این یک قانون است

این ها تجارب من است. تا همین ۹ سال پیش یک راننده تاکسی بیش نبودم. در شرایط سختی بزرگ شدم. سال ها به دنبال بهبود زندگی ام بودم به همین دلیل از سنین پایین وارد بازار کار شده و حوزه های کاری مختلفی را تجربه کردم. با اینکه به دنبال پیشرفت بودم، با اینکه برای تجربه زندگی دلخواهم سخت تلاش می کردم، اما نه تنها نتیجه ای حاصل نمی شد که حتی بدتر هم می شد.

مرتب به دنبال پیدا کردن مقصری برای این اتفاقات بودم، تصمیم گرفته بودم پدرم را مقصر این اتفاقات بدانم و مدام به سرزنش او می پرداختم. آن موقع ها قادر به دیدن توانمندی های خودم نبودم زیرا قوانین موفقیت را نمی شناختم، خودم را محدود به باورهایی نموده بودم که از پدرم و پدر بزرگم و ... به من رسیده بود و مرا به باور رسانده بود که من اختیاری بر تغییر شرایط زندگی ام و ندارم و این تقدیر من است. این باور آنچنان دست مرا بسته بود که عملاً قدرتی برای تغییر شرایط، در من باقی نگذاشته بود.

اما همیشه این سؤال در ذهنم بود که: آخر مگر آدم های موفق چکار می کنند که من انجام نداده ام؟! آیا ممکن است راه دیگری هم وجود داشته باشد که من از آن بی خبر باشم؟! آخر آدم هایی را می دیدم که با وجود شرایط سخت گذشته، خیلی خیلی موفق اند، خیلی ثروتمندند، خیلی شاد هستند و ...

یک روز تصمیم به مطالعه زندگی افراد موفق و پیشرو در جهان گرفتم تا بتوانم روش آنها را کشف کنم. با اشتیاقی فراوان، کتاب های بسیاری را در حوزه های مختلف موفقیت مطالعه کردم. این شور و اشتیاق آنقدر در من شدید بود که برای توانمندی بیشتر در مطالعه، شروع به فراگیری روش های تندخوانی و تمرکز حواس کردم.

شب‌ها تا صبح را به مطالعه می‌گذراندم. گاهی حتی در یک شب، دو کتاب را مطالعه و به گونه‌ای توصیه‌های آن کتاب‌ها را در زندگی‌ام اجرا می‌کردم که گویی وحی منزل است!!!

کم‌کم نتایج شروع به پدیدار شدن در زندگی‌ام کرد. آرام آرام با قرآن آشنا شدم و تحول وسیع و بنیادین زندگی من از روزی شروع شد که در کشتی، قرآنی را که مادرم برای محافظت از من به من داده بود، مطالعه کردم.

روز سختی را گذرانده بودم و تصمیم داشتم کتاب قرآن را به دریا بیندازم. از آنجا که ما طبق عادت، هر چیزی را که قصد دور انداختنش را داریم، می‌خواهیم نهایت استفاده را از آن ببریم، من نیز به خودم گفتم، بگذار اول بخوانمش و بعد آن را به دریا بیندازم، بنابراین شروع به خواندن قرآن کردم.

مطالعه این کتاب، تمام وجود مرا به چالش کشید. من با خواندن قرآن، به حقانیت خداوند پی بردم. آشنایی با خدای واقعی در قرآن، احساس یکی بودن با خداوند، آشنایی با قوانینی که برای خوشبختی ما خلق کرده بود، باورهایی را در من ایجاد کرد که مانند آبی بر آتش بود!

احساس کردم که خداوند با جهان‌ش در حال هدایت ماست. قرآن مرا به تفکری عمیق در مورد همه چیز وا داشت!

* اینکه جهان به چه شکل عمل می‌کند؟

* چه قوانینی بر آن حاکم است؟

* چگونه می‌شود از این قوانین استفاده کرد؟

با مطالعه بیشتر قرآن و تدبر بیشتر در این کتاب و شروع تحقیقات گسترده در آن، یقین پیدا کردم که جهان مادی به گونه‌ای طراحی شده که به افکار و فرکانس‌های ما واکنش نشان می‌دهد. فهمیدم خلق و خوی جهان مانند آینه است و همان چیزی را که از ما می‌گیرد، به ما برمی‌گرداند. پس تصمیم گرفتم فقط فرکانس‌هایی را به جهان ارسال کنم که دلخواه من هستند. به همین دلیل بود که نتایج مناسب، خودشان را در زندگی، به من نشان دادند.

اگر بخواهم مهم‌ترین عاملی که موجب شد تا این تصمیم به تغییر را بگیرم، عنوان نمایم:
رسیدن من به نقطه‌ی عطف بود!!! در آن نقطه، من تصمیم گرفتم بپذیرم دلیلِ همه‌ی
اتفاقاتِ زندگی‌ام، فقط و فقط خودم هستم!

انگار، ایمان از دلِ این نقطه، خودش را متجلی ساخت، از دلِ آن وضعیتی که، می‌بینید دیگر نه هیچ کاری برای
انجام دادن مانده و نه هیچ راهی برای آزمودن! مثلِ نوسازی خانه می‌ماند.

آیا شما تجربه کوبیدنِ خانه‌ی قدیمی‌تان و ساختنِ دوباره‌اش را داشته‌اید؟!

اگر خانه‌ی شما آنچنان هم بد نباشد و ساختارش به گونه‌ای باشد که بتوان هنوز آن را تحمل کرد، شما نهایت
کاری که برای بهبودِ آن انجام می‌دهید، تعمیراتی جزئی است که آن را بهتر نماید و همچنان به زندگی در آن
خانه ادامه می‌دهید...

اما اگر ساختار خانه آنچنان کهنه، پوسیده و ویران باشد که هیچ تعمیراتی جوابگوی رو به راه ساختنش نباشد،
آنگاه دل را به دریا زده، خانه را در هم کوبیده و ساختنِ بنای جدیدی را آغاز می‌کنید.

درست است که این کار نسبت به تعمیر، با سختی بیشتر و هزینه بیشتری همراه است اما نتیجه کار، خانه‌ای
کاملاً متفاوت است که هیچ ربطی به بنای قبلی ندارد! این مثال، حکایت من است. حکایت فردی که از صفر
شروع کرده و اکنون به بیش از آن چیزی رسیده که در تصورش بود. این ترأس باعث شد همه‌ی آن مسیر را
دوباره به یاد بیاورم.

اینجا تجربه جدیدی از هتل را تا کنون به من داده است. برای رسیدن به لابی، یک پیاده روی تقریباً طولانی روی
چمنزاری سرسبز با شیب بیش از ۲۰ درجه را می‌گذرانی با اینحال تجربه ای دوست داشتنی است. شاید بهتر از
تجربه‌ی تمامی هتل‌هایی که تا کنون رفته‌ام، راستش را بخواهید یکی از دلایلی که ویرایش کتاب را اینقدر به

تأخیر انداختم، مسیر مرتباً رو به رشدی بود که از زمانی که برای اولین بار کتاب «روپاهایی که رؤیا نیستند» را در آن باغ زیبا نوشتم، و تجربه‌هایی که روز به روز بهتر و بهتر شده است، باشد.

به طور کلی حاصل زندگی «پیشرفت» است. این یک قانون بدون تغییر است. تمام انسان‌ها، از لحظه‌ای که به دنیا می‌آیند تا زمانی که از دنیا می‌روند، یک روند تکاملی را در همه ابعاد می‌گذرانند و نتایجی که به دست آورده‌اند، به پیشرفت جهان کمک می‌کند، حتی اگر تصورشان از خود، پیشرفت نباشد

یک معتاد به پیشرفت جهان کمک می‌کند، زیرا متخصصان زیادی را به کشف راه‌هایی برای درمان اعتیاد و می‌دارد.

یک دزد به پیشرفت جهان کمک می‌کند، زیرا باعث کشف راه‌هایی برای امنیت بیشتر و در نتیجه پیشرفت تکنولوژی می‌شود.

یک بیماری حادّ به پیشرفت جهان کمک می‌کند زیرا باعث توسعه بیشتر علم و کشف درمان‌های راحت تر و بهتر می‌شود.

و ...

هم من و هم شما در این هفت ساله تجربیاتی را در این جهان مادی داشته‌ایم که موجب رشد و پیشرفت‌مان شده است. حتی تجارب به ظاهر سختی چون ورشکستگی‌ها، بیماری‌ها و تجربه تلخ از روابط عاطفی نیز حتماً شما را بزرگ‌تر نموده، دید وسیع‌تری به شما بخشیده و قانونی از قوانین کیهانی را به شما آموخته که اگر ژرف تر نگاه کنید، حتماً آن قوانین را خواهید یافت!

مراحل زندگی من در این هفت سال، گویای رشد در همه ابعاد وجودی من است. حتی اگر همین هفت سال اخیر را مورد بررسی قرار دهم، تغییرات زیادی در زندگی‌ام رخ داده که حتماً هفت سال پیش باورش برایم آسان نبود.

دید کامل تری نسبت به جهان و قوانینی که آن را به جلو می‌برد، پیدا کرده‌ام. در این سال‌ها، تحقیقات گسترده‌ای در مورد قوانین جهان و نقش این قوانین در زندگی انجام داده‌ام. من دارم با این قوانین زندگی می‌کنم و هر آنچه که در زندگی‌ام کسب نموده‌ام، نتیجه اولاً: شناخت قوانین و ایمان به آن‌ها و ثانیاً اجرای آن‌ها بوده است.

این بهبودهای دائمی بهانه‌ای بود تا بخواهم باز هم صبر کنم تا ویرایش بهتری از این کتاب را ارائه دهم. همیشه این حساسیت در مورد آنچه آموزش می‌دهم، وجود دارد. همواره می‌خواهم بهترین و ناب‌ترین چیزی که در آن لحظه هستم، می‌دانم، تجربه می‌کنم و به آن اعتقاد دارم را منتقل نمایم. به همین دلیل بسیار سختگیرانه به مطالب آموزشی‌ام نگاه می‌کنم و همواره تا زمانی که خودم را لایق ندانم، نه کارگاهی برگزار می‌کنم، نه محصولی تولید می‌کنم و نه کتابی می‌نویسم.

اما امروز پیام دوستان مرا به یاد ایمیل‌های زیادی انداخت که درخواست تهیه این کتاب را داشتند. به خودم گفتم:

این تکامل و این بهبود تا کجا ادامه دارد و کی به پایان می‌رسد؟ آیا اصلاً برای بهتر شدن و بهتر زیستن پایانی وجود دارد؟

قانون می‌گوید این تکامل تا ابد ادامه دارد! قانون می‌گوید طبع جهان رو به پیشرفت است. قانون می‌گوید نتیجه زندگی، پیشرفت است.

بیش از ۱۰۰ هزار نفر در همایش‌هایم شرکت کرده‌اند، هزاران نفر از محصولاتم استفاده کرده‌اند و نظرات زیادی در صفحه هر محصول از سایت من موجود است که برایم با عشق و شور، داستان تغییر، تحول و موفقیت‌هایشان را نوشته‌اند! بیش از نیمی از قفسه‌های انبار شرکت، متعلق به زونکن‌هایی آکنده از نامه‌های زیبای دوستانم است و باید به خاطر همه این اتفاقات سپاس گزار باشم.

آیا اگر تصمیم گرفته بودم تا زمان رسیدن به ناب‌ترین و کامل‌ترین آگاهی، محصولی تولید نکنم یا همایش یا کارگاهی برگزار نکنم! آیا تجربه شنیدن این داستان‌ها را داشتم؟! آیا این اتفاقات را تجربه می‌کردم؟ و این نامه‌ها را می‌خواندم؟

وقتی نظرات افراد زیادی را در سایت می‌خوانم یا مصاحبه‌هایشان را می‌بینم یا نامه‌هایی را که برایم فرستاده‌اند را می‌خوانم و می‌بینم با انجام تمریناتی که در محصولات مختلف به آن‌ها داده بودم، با درک قوانین موفقیت و ثروت و بکار بستن این قوانین، چه تحولاتی در زندگی‌شان به وجود آورده‌اند، انگیزه‌ام برای ادامه این مسیر بیشتر و بیشتر می‌شود. همین انگیزه نیز مرا تشویق به بازنویسی کتاب رؤیه‌هایی که رؤیا نیستند نمود.

می‌خواهم در این کتاب به شما بگویم:

من به آنچه که در زندگی‌ام خواسته‌ام، رسیده‌ام زیرا روش رسیدن به رؤیاها را آموخته‌ام

اگر می‌خواهید شما نیز وارد این مسیر شوید، باید بگویم که: شروع کارتان با یک باور است. شروع همه چیز با یک باور است. ما در یک جهان قانونمند زندگی می‌کنیم. هیچ چیز در این جهان تصادفی نیست!

آشنایی شما نیز با کتاب «رؤیه‌هایی که رؤیا نیستند» جزئی از این قوانین است. حتماً مدت‌هاست که به دنبال موفقیت هستید، مدت‌هاست که دنبال رؤیایی هستید، مدت‌هاست که به دنبال ایجاد تغییری در زندگی‌تان هستید و قطعاً دلیل این تغییر این است که از نتایجی که تاکنون به دست آورده‌اید، راضی نیستید!

به همین دلیل به این مسیر هدایت شده‌اید، همانگونه که من به این مسیر هدایت شدم و این تحول را در زندگی‌ام ایجاد نمودم. زیرا خداوند بیشتر از ما می‌خواهد که قوانین موفقیت را بیاموزیم. زیرا خداوند بسیار از ما مشتاق‌تر است که به رؤیاهامان برسیم.

بنابراین اگر این کلمات را می‌خوانید، به این معنی است که شما در فرکانس موفقیت قرار گرفته‌اید! بسیار از

دیدن تان خوشحالم و بسیار مشتاقم به شما بگویم که راههای رسیدن به سعادت، بسیار بسیار ساده‌اند، قوانین خداوند ساده است و راه حل‌های خداوند در درون ما است.

موجی از خوشبختی، امید، حیات، سعادت و ثروت در جهان در حال حرکت است، فقط کافی است که سوار بر این موج شوی. کافی است که به خودتان اجازه دهید تا جریان هستی، شما را به سمت خوشبختی هدایت کند

شما یک عمر را با شیوه خودتان و باورهای گذشته‌تان زندگی کرده‌اید، نتیجه هم مشخص است، قطعاً یا از آن نتایج رضایت ندارید یا در پی بهبود نتایج‌تان هستید که سراغ این کتاب آمده‌اید، پس تمام آموزه‌های این کتاب و قوانینی را که توضیح داده‌ام را جدی گرفته و با ایمان به تمریناتش عمل کنید، تا بتوانید این تغییر را ایجاد نمایید.

من برای ایجاد این تغییر، نیاز به اراده‌ی پولادین شما دارم. نیاز به ایجاد یک جهاد اکبر در درونتان! من تمام اراده‌ی شما را برای ایجاد این تغییر، نیاز دارم زیرا تغییر باورها کار هر کسی نیست! نیاز به یک تعهد عظیم درونی و اراده‌ای آهنین است. زیرا به محض شروع، ذهن منطقی‌تان سریعاً دست به کار شده و به این راحتی اجازه تغییر باورهای را که سال‌ها با شما بوده است را نمی‌دهد!

ذهن منطقی به این راحتی ساکت نمی‌ماند، مرتباً تکرار می‌کند که این کارها فایده‌ای ندارد. فقط یک ایمان واقعی است که می‌تواند ذهن منطقی‌تان را ساکت نماید.

بنابراین علاج این کار، تعهد عظیم درونی شما است که به خودتان قول دهید تحت هر شرایطی تمرینات این کتاب را در زندگی‌تان پیاده سازی نموده و به روشی فکر کنید و باور کنید که من در این کتاب به شما گفته‌ام! اجازه دهید آگاهی‌های این کتاب در شما نفوذ کند، جزئی از وجودتان شود، من گذشته‌تان را خرد کرده و یک من جدید از شما بسازد. به مانند نوسازی خانه، بنایی جدید از باورهای‌تان را در شما شکل دهد. این اجازه را به خودتان بدهید و بخواهید که این تغییر را ایجاد کنید. آنگاه پس از مدتی، نتیجه را با قبل مقایسه کنید. زندگی‌تان

در تمام ابعاد آن از سلامتی‌تان، روابط‌تان، آرامش‌تان، وضعیت مالی‌تان و ... را با قبل مقایسه کنید، آنگاه تصمیم بگیرید که این روش را ادامه دهید یا خیر!!!

به شما قول می‌دهم که از نتایج‌تان شگفت زده می‌شوید. شما به جایی می‌رسید که با تمام وجودتان درک می‌کنید که تمام اتفاقات و شرایط زندگی شما در دست خودتان است و تمام آنچه را که در زندگی‌تان تجربه می‌کنید، خودتان با فرکانس‌های خود به وجود آورده‌اید، هر آنچه که هستید، نتیجه باورهای گذشته شماست اما همه ما در هر لحظه این امکان را داریم که باورهایمان را تغییر دهیم.

زیرا این قانون جهان است:

«هر آنچه را که بپذیرید و باور کنید، اتفاق می‌افتد» و این بسیار عالی است. جهان هیچ فرم و قالب و روشی ندارد، باورهای شما به جهان شکل و قالب می‌بخشد

این کتاب شامل ۹ فصل است. در فصل اول که مهم‌ترین فصل این کتاب است و شدیداً تأکید می‌کنم که بارها و بارها این فصل را مطالعه نمایید تا جزئی از وجودتان شود، قوانین کیهانی را آموزش داده‌ام که اصل و اساس همه‌ی موفقیت‌ها است. تمام موفقیت‌های شما روی این بنیان چیده می‌شوند! پس با عمل به آنچه که گفته‌ام، این پی‌پی را محکم بسازید! تجارب زندگی من و تحولات زندگی دوستان زیادی که می‌توانید نظراتشان را در سایت ببینید و حرف‌های‌شان را بشنوید، شاهد درست بودن این مسیر است!

سیدحسین عباس منش

تابستان ۱۳۹۴

برای دانلود فصل بعدی کتاب «روپاهایی که رویا نیستند» به سایت abasmanesh.com مراجعه نمایید